

لوس آنجلس - چهارشنبه ۵ اسفند ماه ۱۳۷۷ = ۲۴ فوریه ۱۹۹۹.

(۵)

تراله خانم بسیار گرامی و مهربان

امیدوارم که سرخوش و تندرست و کامیاب باشید. نامه عزیز شما را چند روزی است که دریافت کرده ام اما به سبب سوئمن زکامی که در زمستان امسال به آن مبتلا شده ام، در پاسخ نوشتن به نامه شما تاخیر ورزیده ام و از این بابت، پوزش می طلبم.

آن قطعه کوتاه مهر آمیزی که در باره من سروده اید، سراسر از مهر و صمیمیت شما سرشار است و من از این که مورد محبت شما قرار گرفته ام، بسیار خرسندم. روز تولد من: شانزدهم خرداد ماه ۱۳۰۸ خورشیدی، برابر با ششم ژوئن ۱۹۲۹ میلادی است و من هم، ان شاء الله، در آن روز که آغاز هفتاد سالگی من است، شما را از دور یا نزدیک، صمیمانه خواهم بوسید.

و اما در باره این که «کفاف» ما (اهل قلم و اندیشه) در برون مرز: «به قدر مروت نیست» من هم مثل شما سخنی جز این ندارم که: بگذار نباشد! و گمانم این است که در «درون مرز» کمتر و خطرناک تر از برون مرز است، و این بار، ممنم که می گویم: بگذار باشد! به قول «حافظ»:

ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا / گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر.

با این همه، بسیار از خبر چاپ شدن گزینه اشعارتان به نام «موج در لوج» در «درون مرز خوشحال شدم و همچنین از خبر برگزاری شب شعری برای شما، و به مناسبت چاپ کتابتان در «کانون ایران» (لندن) احساس خوشنودی فراوان کردم. امیدوارم که توفیق، همیشه، رفیق شما باشد.

سخت آرزو دارم که در سال نو (۱۳۷۸) همدیگر را ببینیم، اما کجا؟ در

«لندن» و یا در «لوس آنجلس» و یا شهری دیگر؟ نمی دانم. فعلاً همراه

سلام و آرزوی تندرستی برای ^{کمی} نوروز جدید، از سوی خودم و «تراله» شما را در دور می بوسم و تندرستی کامل و توفیق بسیارتان را صمیمانه آرزو می کنم. دوست شما: نادنا در پور